

## با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت در خشنده وحدت نوین جهانی

بیست و دوم مهر ماه پنجاه و هشت

استاد مسعود ریاضی

### راهنمای الهی را چگونه بیابیم

شناخت مربی اخلاق و راهنمای الهی با چه نحوی صورت می گیرد؟

همه عارفان و حکیمان الهی معتقدند، هیچ یک از پدیده‌های آفرینش نامنظم نیست. کلیه مسائل و حوادث جهان تابع نظم، قاعده، قوانین و فرمولهای خاص علمی است. همچنین مسائلی که به زندگی انسان مربوط می شود، در عالم چیزی به نام متافیزیک و ماورالطبیعه وجود ندارد. انسان است که در رابطه با حواس خود امور طبیعت را به دو دسته مادی و معنوی، فیزیک و متافیزیک تقسیم می کند و گرنه همه طبیعت از غلیظ و رقیق دارای قوانین فیزیکی و ریاضی است.

انسان به انگیزه حس حقیقت جویی و خداشناسی در همه پدیده‌های عالم تا آنجا که در دسترس است، تفکر می کند تا قوانین و روابط عناصر، مواد و موالید جهان را کشف کند. آنچه را که احساس و ادراک می کند، به عنوان فیزیک و آنچه را که هنوز پیدا نکرده ولی به وجود آن اعتقاد دارد، به عنوان متافیزیک و عالم غیب و ماورالطبیعه نامگذاری می کند.

دین یک رشته از دانشهای جهان است که به زندگی انسان مربوط می شود. در دین نیز جنبه‌های متافیزیک و فیزیک، هر دو وجود دارد. دین عبارت است از خودشناسی، خداشناسی و یکتاپرستی. که در اصل یکتاپرستی مسئله اخلاق انسانی، تربیت و تقویت وجدان مطرح می شود. دین برای پرورش حواس مختلف انسان است، به ویژه حواس باطنی. پرورش حواس نیز بیشتر در اصل سوم یعنی یکتاپرستی صورت می گیرد. پرستش، نتیجه عشق است و عشق موجب تمرکز قوای روحی در حس بخصوصی می گردد و این تمرکز قوای روحی موجب تقویت و رشد آن حس می شود. مثلاً اگر انسان دارای حس روشن بینی است، نیروی روح خود را در این متمرکز می کند که عمق وجود پدیده‌ها را احساس و ادراک نماید، معنویات و روحانیت را ببیند و پشت این پرده ظاهری، جهان را ادراک کند. حس روشن بینی برای این مقصود در مکانیسم مغزی انسان نهاده شده است.

همه حکمای الهی معتقدند، هیچ امری در عالم بدون نظم نیست. رشته‌های مختلف دانش بشری و مکتب دانشمندان نیز منظم است. ما در جهان، تشکیلاتی بسیار منظم برای هدایت بشر به سوی حقایق عالم داریم که از دید افراد ظاهر بین پنهان است. علمای علوم خداشناسی، اخلاق، دانشهای روحی و آنچه به دین راستین مربوط است، شخصیت‌هایی هستند که آن‌ها را اولیا خدا و انسانهای کامل زمان، رجال الغیب، کبریت احمر، اقطاب و اوتاد می نامند. این گروه ماموریت دارند، طالبان حقیقت را ارشاد و تربیت نمایند. لباس مخصوصی ندارند و در بین جامعه مشخصاتی که آن‌ها را ممتاز کند و قابل اشاره بنماید، در آن‌ها دیده نمی شود. این‌ها در استعداد خداشناسی و حس ارتباط با عالم غیب قویتر از دیگران هستند، که به انگیزه همین حواس قوی کوشیده و به مقصد رسیده‌اند و ماموریت دارند که دیگران را کمک کنند و به حقیقت برسانند.

البته شاید به وجود چنین راه، کلاس و شخصیت‌های معنوی و الهی ایمان داشته باشید، لذا می پرسید، راه شناخت آن‌ها چگونه است؟ به قول معروف چون مدعیان این پست و مقام بسیارند، کار مشکل شده است.

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

آن را که خبر شد، خبری باز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبراند

در تائید نظر شما، می گوئیم، آن‌ها که مدعی مقام ولایت هستند، نمی توانند اعتماد قلبی ما را جلب کنند. ما نمی توانیم منکر آن‌ها و ادعایشان باشیم. اما چون در طول تاریخ شخصیت‌های حقیقی خیلی ظاهر نبوده‌اند و آن‌ها را رجال الغیب نامیده‌اند و به سائقه عظمت این مقام باید گفت، تشخیص خرمهره از در شاهوار، کار گوهرشناسان قابل است و نمی توان صرف ادعا، مدعیان مقام ولایت را به عنوان «ولی»، قبول کرد. پس برای شناسایی مربیان الهی چه باید کرد؟

در وجود انسان حس روشن بینی و حس الهام هست. به وسیله دوربین روشن بینی و رادار الهام می توان به این مهم و مقصود عالی رسید. در مقاله چه بکنیم که دارای ایمان شویم، پاسخ این سؤال آمده است.

**هدایت:** چون حال طلب به حد نصاب معین برسد و ذوق و شوق یافتن حق و قالب راستین طلب، مغناطیس روح طالب را متمرکز نماید، قطعاً به سرمنزله بینایی و روشنائی باطن می رساند و جلوه می دهد. از تراوشات فکری و رهنمون معظم وحدت است که درباره مغناطیس فرمود: مغناطیس، ذوق و شوق و قالب راستین طلب را جذب می کند و با تمرین و تلقین و تمرکز و توجه به سرمنزله بینایی و روشنائی باطن جلوه می دهد.

آگاه باشید که نورافکنی قوی در وجود طالب روشن می شود و تاریکیهای زندگی را زدوده و راه طالب را می گشاید، طالب مطلوب را می بیند، نه اینکه مطلوب به سراغ او بیاید. چون طالب از نظر روحی متمرکز است، با حس روشن بینی و چشم دل، مطلوب خود را پیدا می کند و مغناطیس روح طالب، مطلوب را جذب می کند و یا آنکه طالب جذب مطلوب می شود، مقصودم این است که طالب باید تطهیر اخلاقی و روحی کرده، رعایت اصول عفت نفسانی و عصمت و فضیلت تمرین نماید، رشد نماید تا به درجات عالی آدمیت یا حداقل، فوق انسانی که نزدیک آدمیت است، برسد. در حقیقت سیر انسان کامل را تا درجاتی طی کند تا با انسان کامل زمان خود سنخیت پیدا کند و لایق دیدار و محضر امام بشود. کسی که هنوز در بند لجن هوای نفس خود می باشد و در عالم خاک، به بازی مشغول است، چطور می تواند همنشین صدر نشینان افلاک بشود؟

یافتن مطلوب و مرشد و راهنمای الهی، هدایت نامیده می شود و چون طالب مطلوب را ملاقات کرد، عشق موهوم او هویت پیدا می کند و معشوق گمشده، جلوه می نماید و شخص طالب عاشق می شود.

در حدیثی آمده است: "هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده است، مانند مردگان دوره جاهلیت قبل از اسلام". در مقاله (مقام ایمان) اباذر غفاری را به عنوان شاهد آورده ایم که چگونه بر اثر طلب شدید حق، به وجود مقدس حضرت رسول اکرم هدایت شد. اضافه می کنم که اگر شخص طالب حق، همه حواس خود را به راستی متمرکز کند و جویای راهنمای الهی باشد، در خواب، بیداری مقصود خود را خواهد یافت.

اگر از قدرت تمرکز حواس، مختصری آگاه باشید، قبول این حقیقت برای شما مشکل نیست. انسان می تواند از نقطه ای، نقطه دیگر را با فاصله میلیونها کیلومتر به وسیله حس روشن بینی و تمرکز حواس ببیند یا احساس کند. راهنمای الهی بین مردم است، پیدا کردن او کار مشکلی نیست به شرط آنکه طالب کاملاً متوجه باشد. در قرآن آمده است: "هر کس طالب حقیقت باشد، هدایت خواهد شد." این حقیقتی است مسلم که قبول آن کمی تجربه و آزمایش می خواهد. ممکن است بگویید، من سالها جویای حق بوده ام و به نتیجه نرسیدم، در پاسخ می گویم: شما چنین می پندارید که جویای حق بوده اید، به ضمیر ناخودآگاه خود مراجعه کنید، ببینید این ادعا درست است و شما واقعاً طالب حق بوده اید و هدایت نشده اید؟ نمی خواهم شما را بترسانم، اما می گویم: سخن شما خلاف بیانات همه انبیا، اولیا، عرفا، حکما و همه بندگان شایسته خدا می باشد. خدا شما را هدایت فرماید.

### دین یک رشته از دانشهای جهان است، یعنی چه؟

مقصود ما از این، فن به خصوصی است که مقدمه کشف همه علوم است و آن راه حقیقت جویی است که با فرمول خاص تمرکز فکری پیاده می شود. اگر یک فیزیکدان بخواهد در فیزیک قوانینی را کشف کند، باید فن تمرکز را بداند، به عبارت دیگر دیندار باشد. پس دین راه تمرکز قوای دماغی را می آموزد، از این جهت مادر همه علوم است، ولی خودش رشته ای خاص است از علوم الهی.

### پس اگر کسی خدا شناسد، همه علوم را فهمیده؟

این سخن درست است، اما قابل قبول نیست. درست است، از این نظر که، شناخت وجود بینهایت یعنی مجموعه علوم. منطقی نیست، از این نظر که، هر خداشناسی را نمی توان دانشمند همه علوم دانست.

ممکن است یک فرد عامی، کوه نشین، زاهد و عابد و خداشناس باشد، اما فیزیک و شیمی و طبیعیات نداند. ما معتقدیم که پیامبران بذر همه دانشهای جهان را در زمین دلها کاشته اند. پس دین را پایه دانشها می دانیم. اما از زمان پیغمبر اسلام (ص) به بعد این بذرهای دانش الهی رشد کرد، رشته رشته و تخصصی شد و دیگر نمی توان به آن، نام دین داد. پس دین تا زمان پیغمبر اسلام (ص) فلسفه ای

بود جامع همه علوم، که می بینیم پیامبران در اقتصاد، قضاوت، بهداشت، طب، نظامهای جنگی، جامعه شناسی هیئت و نجوم و غیره نظرها داده اند و نیازهای مردم عوام زمان خود را برآورده کرده اند.

بعد پیغمبر اسلام فرمود: دوره چنین روشی که فیلسوفی، جامع باشد و همه علوم را بیان کند و به همه سوالات انسانها پاسخ بدهد، دیگر در جهان پایان یافته. این است معنی خاتمیت که می گویند. بعد از محمد، پیامبری ظهور نخواهد کرد. اما از زمان پیغمبر اسلام به بعد فلسفه و دانشها تخصصی شد. ما در هر رشته‌ای از علوم، کاشفین، مخترعین، و به اصطلاح قدیم، پیامبرانی داریم. حال از شما می پرسیم، آیا دیگر پدیده و مسئله‌ای به نام دین نخواهیم داشت؟

جواب این است که: رشته بخصوصی به نام خودشناسی، خداشناسی و یکتاپرستی که حاوی علم اخلاق و علوم روحی و مغناطیسی است، وجود دارد، که هیچ فردی از دانشمند و عامی از این دین با این توصیف که گفتم، بی نیاز نیست. پس دین، امروز از جامعیت همه علوم بیرون آمده و رشته خاصی می باشد.

مثلا انسان کسالتهایی پیدا می کند که در طب و روانشناسی مطرح نشده و راه علاج آن را بلد نیستند. مانند حسادت و تکبر که منشا بسیاری از بیماریهای جسمی و روانی و بدبختیهای اجتماعی انسان است. یک انسان در آتش حسد می سوزد، به انواع کسالتها مبتلا می شود، هیچ پزشکی نمی تواند او را درمان کند، در طب انواع مختلف زخم معده و اثنی عشر وجود دارد که منشا اصلی آنها حسادت می باشد. درمان چنین دردهایی در علم اخلاق یعنی در دین بررسی می شود و همان طور که گفتیم تمرکز قوای دماغی داروی شفابخش همه دردها خواهد بود.

کدام روانپزشک می تواند یک انسان پول پرست را معالجه نماید؟ یک انسان مادی و دنیاپرست منفور خانواده خود می باشد و در محیط هم، جایی باز نمی کند، این آدم وقتی از مردم بی مهری می بیند، بیمار می شود، عصبانی می شود، دست به کارهایی می زند که ممکن است حمل بر جنون بشود. او خودش نمی داند، علت ناراحتی و گرفتاری او چیست. علم اخلاق و دین این آدم را روانکاو می کند و به درمانش می پردازد. اگر متخصصین روانشناسی و روانپزشکان بتوانند با تکامل بخشیدن به رشته خود، درمان این بیماریها را از دین بیاموزند و آن را تکنیکی بکنند، آن گاه می گوییم، این رشته نیز جزو علوم محسوب می شود، نه دین.

کم کم سایر رشته‌های تخصصی دینی به دست دانشمندان سپرده می شود و روزگاری پیش خواهد آمد که وحدت دین و دانش به طور کامل، وحدت انسانها را تامین کند. دیگر یک رشته بیشتر نخواهیم داشت و آن علم است یا دین، بر سر اسم گذاری دعوا نداریم.

امروز هنوز دانشها آن قدر پیشرفت نکرده که علم اخلاق و روان درمانی دینی را، همچنین علوم مغناطیسی و روحی را دانشمندان در دانشگاهها و آزمایشگاهها، به طور تکنیکی و کلینیکی پیاده کنند. پس هنوز جهان به شخصیتهای روحانی دینی نیازمند است. ای کاش روحانیان ادیان و علمای اخلاق بدانند که آنچه به نام دین دارند، دانش است و در توسعه دانش بکوشند. مکتب وحدت نوین جهانی به رهنمونی حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان) برای چنین مهمی قیام کرده است. در مکتب وحدت نوین جهانی وحدت ادیان - وحدت دین و دانش - خودشناسی، خداشناسی و یکتاپرستی - تطهیرروحي و اخلاقی - پرورش قوای پنهانی و حواس باطنی انسان - کشف عالم غیب و ارتباط با روانها به بشریت تعلیم داده می شود.

یقین دارم تعدادی از شما پرتوجویان عزیز در آینده نزدیک مربی دانشمندان جهان خواهید بود. همچنین روحانیون ادیان را به موقعیت و رسالتشان در قبال اهل دانش، در جهان امروز آگاه خواهید کرد. اما اکنون چون طرفین قضیه از این حقایق که گفتم، آگاه نیستند، پس فعلاً باید گفت: دین رشته ای خاص از دانشهای الهی است، اما پس از آنکه وحدت دانش در دنیا تجلی کرد، می گوییم:

رهنمون قوم انسان در جهان

دین و دانش یک حقیقت بی گمان